اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که مرحوم نائینی در اعتبار قصد قربت بحثی را مطرح کردند که تمسک به اطلاق می‌شود کرد یا نه ، آخرش از راه متمم الجعل وارد شدند و عرض کردیم که این متمم الجعل یعنی به جعل ثانوی در مثل کفایه به آن اشکال شده که ایشان هم جواب دادند از آن اشکال و در متمم الجعل در حقیقت هر دو جعل یکی است ، نکته‌ی اساسی جواب ایشان این است دو ملاک ندارند .**

**و عرض کردیم مطلب ایشان در این جهت انصافا درست است ممکن است ملاک یکی باشد و در قوانین هم امروز رسم است به عنوان تبصره اضافه می‌کنند و در لسان روایات هم عملا الان اینطور است بعضی از قسمت‌ها در روایت ثانی ، ثالث ، رابع آمده توضیحات داده شده است .**

**به هر حال ينحصر کیفیة الاعتبار بمتمم الجعل ، تعبیر ایشان به متمم الجعل است و عرض کردیم متمم الجعل یک امر واقعی است یعنی امری نیست که درش اشکالی داشته باشد و این اشکالات هم ایشان جواب دادند درست است اشکالات بعد ایشان یک مقداری ما چون ایشان نکاتی دارند مجبور می‌شویم فعلا یکی دو صفحه تقریبا متن عبارت ایشان را بخوانیم از صفحه‌ی 162 :**

**ثم إن متمم الجعل تارة : ينتج نتيجة الاطلاق ، وأخرى : ينتج نتيجة التقييد. فالأول که نتیجه‌ی متمم الجعل اطلاق باشد كمسألة اشتراك الاحكام بالنسبة إلى العالم والجاهل، این متمم جعل عرض کردیم این مساله‌ی اینکه آیا می‌شود علم مقید بشود به ، یعنی حکم مقید بشود به علم تقید پیدا بکند این را آقایان بحث کردند که علم به حکم در موضوع خود حکم در متعلق حکم اخذ بشود ، عرض کردیم این مطلب واقعیت عینی ندارد حالا آقایان بحث‌های عجیب و غریبی انجام دادند به جای خودش ، حالا ایشان از این مساله را از راه متمم الجعل نکته‌ای الان برای این نکته نیست .**

**اصلا علم اصولا در باب قوانین تاثیرش در مرحله‌ی تنجز است نه در مرحله‌ی تشریع است و نه در مرحله‌ی فعلیت است ، فعلیت به معنای ارسال رسل و انزال کتب ، توضیحاتش گذشت حالا می‌خواهم چون نتیجه گیری بکنیم .**

**حيث حكى تواتر الاخبار على الاشتراك، حالا نمی‌دانم این تعبیر ایشان حکي این تعبیر حکي برای خود مقرر است مرحوم آقای کاظمی تعبیر حکي کردند یا نائینی در درسشان فرمودند حکي ، این اشاره به این است که قبل از این در مثل رسائل و کتاب‌های دیگر آمده روایات متواتر است که احکام بین عالم و جاهل مشترک است ، بعدی‌ها اشکال کردند در این مساله حتی در بعضی از کتبی که من نگاه کردم گفتند حتی ما یک روایت ضعیفه هم نداریم ، روایت واحده‌ هم نداریم در اشتراک احکام ، نه اینکه تواتر ، در تواتر که جای خودش دارد حتی روایت واحده هم نداریم . دیدم بعضی‌ها هم گفتند بله بعضی جاها داریم مثل کل شیء لک حلال حتی تعلم انه که مشترک بین عالم و جاهل ، لکن آن برای موضوعات است در احکام نداریم ، حالا نفهمیدم این کل شیء لک حلال چه ربطی به اشتراک دارد ؟ این را که ما نفهمیدیم .**

**علی ای حال عرض کردیم اصولا هر حکمی که مقیا بشود به علم حکم ظاهری است ، هر حکمی که مقیا بشود به یک امر واقعی حکم واقعی است این دیگر حالا این حرف‌هایی که اینها می‌زنند ما سر در نیاوردیم ، وقتی گفت کل شیء لک حلال حتی تعلم تا مقیا به علم شد می‌شود حکم ظاهری ، تا گفت حتی تعلم می‌شود حکم ظاهری ، مشترک بین جاهل و عالم نیست .**

**اگر گفت کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی ، یرد یعنی شارع نهی بکند می‌شود حکم واقعی ، هر چیزی . احلت لکم بهیمة الانعام الا ما یتلی علیکم می‌شود حکم واقعی تا به شما ابلاغ نشده حلال است .**

 **یکی از حضار : این اشتراک بین عالم و جاهل اشتراکی که می‌فرمایید یعنی فعلیت بین عالم و جاهل مشترک است یا تنجزش مثلا در بحث فعلیت است ؟**

**آیت الله مددی : نه اینها نوشتند ، اینها اولا نوشتند تواتر اخبار حالا توضیحش را عرض می‌کنم بین عالم و جاهل .**

**احکام به اصطلاح اینکه ایشان نوشته حکي این تعبیر حکي عرض کردم در کتاب‌هایی که بعد نوشته شده دیگر اسم نمی‌برم خودتان مراجعه کنید نوشتند ما روایت نداریم اصلا اشتراک ، این لفظ که احکام مشترک بین عالم و جاهل نداریم ، چنین روایتی به این تعبیر نداریم این آقایان توجه نکردند اینها چون معتقد بودند که خداوند متعال خیلی از احکام را بیان نکرده یعنی نیست نبود ، عرض کردم این از زمان دومی که فتوحات اسلامی شروع شد و تدریجا مسلمان‌ها مبتلا به یک مسائل جدید چه موضوعات جدیدی شدند مثلا رفتند در خراسان دیدند شتری هست دو کوهان این شتر دو کوهان ندیده بودند بعد مثلا گاو میش در عراق دیدند بعد در آنجا در مکه و مدینه نبود آیا گاو میش با گاو یکی است دو تاست ؟ حکمش به لحاظ زکات یکی است ؟ انواع گندم ، انواع برنج این از موضوعات بگیرید تا به بالا ، موضوعات جدیدی با آن روبرو شدند اینها معتقد بودند حتی چیزهایی که ممکن بود روزمره باشد .**

**همین قصه‌ای که می‌گویند آن دومی دامادش یعنی شوهر خواهرش شراب خورده بود می‌گفت نه اشکال ندارد ، لیس علی المتقین جناح فی ما طعنوا من متقی هستم آیه می‌گوید اشکال ندارد هر چه خوردم خوردم . این اشکالی ندارد که بعد اختلاف بین صحابه شد که چه کار بکنیم یکی گفت در گوشی بزنیم ، یکی گفت شلاق بزنیم ، که امیرالمؤمنین حد قذف را برایش جاری کردند یعنی اینها اعتقادشان این بود که احکامی داریم ، مواردی داریم که حکمش بیان نشده است نه در قرآن آمده نه در سنت روایت رسول الله .**

**چون سنت هم در آن زمان این طور بود می‌پرسید کسی از شما چیزی شنیده از پیغمبر می‌گفتند نه خوب این شد سنت ، چون اگر مساله این بود که اگر به علی بن ابی طالب مراجعه کنند مساله‌ی وصایت پیش می‌آمد وصایت را منکر بودند اصلا صراحتا در بخاری دارد که قیل لفلانة همان زن معین ان رسول الله اوصی الی فلان قالت متی اوصی الیه ، اصلا رسول الله در وقت جان دادند سرشان روی سینه‌ی من بود بین سحری و نحری عرض کردم سحر مثل سَحَر نوشته می‌شود سَحر خوانده می‌شود نحر این سوراخی است که زیر گردن است زیرش را سحر می‌گویند تا قبل از سینه را اینجا را سحر می‌گویند کان رسول الله رأسه بین سحری و نحری و لم یوصی الی احد یعنی وصایت را**

**چون اینها می‌دانستند که اگر بخواهند رجوع کنند باید مساله‌ی وصایت را مطرح کنند وصایت را هم مطرح نمی‌کردند ابن ابی الحدید به مناسبت بحث وصایت شعر هم می‌آورد روایت هم می‌آورد که علی بن ابی طالب وصی بوده ایشان می‌گوید وصایت امیرالمؤمنین مسلم است که حضرت وصی بوده ، ابن ابی الحدید . لکن وصی در اموال بوده که اموال را مثلا به اهلش برساند ، امانت‌هایی که نزد پیغمبر بوده به اهلش برساند می‌گوید و الا مسلم است وصایت حضرت امیر این مساله جزو مسلمات است هم شعر می‌آورد که خوب بعدها دیگر آقایان مثلا مرحوم آقای امینی بیشتر آورده ، آقای مرعشی در این تحقیقات احقاق الحق بیشتر آوردند عرض کردم سابقا که این اگر کاری بشود آقای رضوانی حفظه الله ایشان فرمودند من بالاخره جمع کردم نصوص الولایة را تا این جایی که جمع کرده مجموعا هشت جلد شده تا حالا در باب وصایت به امیرالمؤمنین سلام الله علیه و ما یلحق به اعتراضاتی که اهل سنت و اشکالاتی که آنها کردند .**

**علی ای حال بحث سر این قسمت بود این مراد از اشتراک احکام حکی ، حالا حکي را من نمی‌دانم من هم الان نمی‌دانم نمی‌توانم چیزی بگویم به بقیه تقریرات هم مراجعه نکردم که آیا خود نائینی در درس گفته حکي یا این مقرر نوشته است ، لکن بعدها در این کتاب‌های که اخیر دیگر اسم نمی‌خواهم ببرم نوشتند آقا نداریم اصلا روایت نداریم این مراد این است ما روایت فراوان و ان لله فی کل واقعة حکما مرادشان از اشتراک این است .**

**یکی از حضار : آن وصدق عن اشیاء لم یسکت عنه**

**آیت الله مددی : بله آن به مرحله‌ی جعل است و الا ان لله ، بله بعضی از اشیاء را بله و الا ان لله فی کل واقعة حکما این مراد**

**یکی از حضار : حکم هم که هنوز جعل نشده یعنی در لوح محفوظ**

**آیت الله مددی : در لوح محفوظ هست شما به آن نرسیدید بحث دیگری است به خاطر انکار وصایت**

**یکی از حضار : یعنی اینها از ترس تصویب این طوری گفتند .**

**آیت الله مددی : بله اینها تصویب را هم گفتند نه مثلا مراد این که حکم این چون اینها معتقد بودند که و لذا گفتم مرحوم شیخ رحمه الله در کتاب رسائل یک تصویب را به اشعری نسبت می‌دهد معروف شده تصویب اشعری که اصلا حکم نداریم هر چه که مجتهد گفت همان می‌شود حکم الله الواقع لکن عرض کردیم در احکام آمدی این را به فقهاء نسبت می‌دهد اصلا اشعری را می‌گوید ابوالحسن اشعری قائل به تخطئه بوده ، دو قول است یعنی بین ما و نقل آنها از زمین تا آسمان است .**

**اصلا نوشته و نقل القولان عن ابی الحسن الاشعری که هم قائل به تخطئه بوده و هم قائل به تصویب اما حالا در بین علمای ما در حوزه‌های ما مخصوصا بعد از شیخ انصاری دیگر همه گفتند ابوالحسن اشعری قائل به این نحو تصویب بسیار عجیب و غریب است اما این را به فقهاء ، راست می‌گوید فقهای اهل سنت آن صحیحش هم آن است برای اشعری نیست .**

**علی ای حال ما دیگر من یک مقداری عمدا**

**یکی از حضار : روایت کل واقعة نیست من ندیدم**

**آیت الله مددی : چرا ان لله فی کل واقعة بله ما من شیء الا و جری فیها کتاب او سنة این را هم داریم در کافی داریم .**

**علی ای حال ما مراد از اشتراک احکام این است لفظ روایتی که بگوید احکام مشترک است نداریم اما این تعبیری که آنها می‌کردند که حکم نیست این مجتهد یک مطلب می‌گفت آن مجتهد یک مطلب می‌گفت آن وقت اینها می‌آمدند درجات اجتهاد و این مثلا احاطه‌اش بهتر است قیاسش بهتر است به این اخذ بکنیم آن گفت به آن اخذ بکنیم . بعضی وقت‌ها می‌آمدند می‌گفتند آقا تخییر دارید شما مخیرید یا به این اخذ بکنید یا به آن اخذ بکنید .**

**و لذا عرض کردیم مشهور شد در بین علمای اهل سنت که اگر تعارض بین فتوای دو تا مجتهد است دو تا فقیه جامع الشرائط پیدا شد اصل اولی تخییر است تعارض در اخبار اصل اولی تساقط است که این هم یکی از معضلات است همیشه عرض کردیم یکی از معماها این این است که اصل اولی را در خبرین متعارضین تساقط می‌‌دانند ، اصل اولی را فرض کنید در فتوین متعارضین تخییر می‌دانند .**

**البته به یک مناسبتی در بحث اعلم آقای خوئی گفته احتیاط بکند ایشان تخییر قائل نشدند لکن مشهورشان تخییر است حالا سر آن مطلب و شرحش و نکاتش و آن خیلی طولانی است و خاص خودش حالا جایش این جا نیست .**

**به هر حال اینکه می‌گویند اشتراک احکام مرادشان این است که خداوند در هر واقعه‌ای حکمی دارد ، احکامی دارد و لذا هم در روایت دیگر دارد لسنا من اصحاب ارأیت ، وقتی می‌گوید ارأیت یعنی کانما رأی مجتهد این است ، امام می‌گوید رأی مجتهد نیست این احکام الهیه است اینها بیان شده و بله خیلی‌هایش به صورت اصول کلی است انما هی اصول علم نرثها کابر عن کابر تعبیر این است .**

**یکی از حضار : لسنا من اصحاب ؟**

**آیت الله مددی : ارأیت ، در جامع الاحادیث در مقدماتش حجیت فتوی الائمة در آنجا ایشان دارد روایات را در آنجا جمع آوری کرده است ، لسنا من اصحاب ارأیت .**

**علی ای حال چون اهل سنت قائل به تصویب بودند به قول ایشان و به تعبیر دیگر قائل به فتوای مجتهد بودند که دو تا فتوا هست اینها هم اینجا قائل شدند به اینکه در روایات یعنی بعبارة اخری اصل مساله‌ی تصویب این بود که لله فیه حکم ام لا ، چون می‌گفتند لله لیس فیه حکم لذا رفتند به اینکه ببینند مجتهد چه می‌گوید چون عرض کردیم آن قیاسی که اینها قائل هستند در حقیقت یک نوع فضا سازی است به نظر ما قیاس در حقیقت و ماهیتش یک نوع فضا سازی است این مجتهد فضاست .**

**و لذا عرض کردیم در همین رساله‌ی خراجیه‌ی ابو یوسف در خیلی از مسائلی که مربوط به مالیات و خراج و اراضی و اینهاست می‌گوید از سلف در این مساله دو تا قول نقل شده و روایت این است که شما که هارون هستید خلیفه هستید مخیرید به این عمل کنید یا آن ، دقت می‌کنید ؟ چون اینها حکم واحدی ندارد و شما مخیر هستید .**

**پس این مراد از اشتراک احکام این حکي می‌خواهد اشکال بکند که شاید ما نداریم ، تواتر دارد چرا . والثاني : كمسألة قصد الامتثال في موارد اعتباره. عرض کردیم این مطلب ایشان درست نیست ، بله یک مشکل دیگری در باب اطلاق است و آن که اولا اطلاق اقسامی دارد حالا نمی‌خواهیم وارد شرحش بشویم ان شاء الله در بحث خودش ، خیلی از جاها مشکل سر انعقاد اطلاق است و الا اطلاقش مشکل ندارد .**

**مثلا اگر گفت اقیموا الصلاة اطلاق داشته باشد قصد قربت باشد خوب این اشکال معروف اخباری‌ها که به اطلاقات کتاب نمی‌شود عمل کرد نه بحث امتناع تقیید و امتناع اطلاق ، بحث امتناع و اینها دقت می‌کنید ؟ اصلا این بحث‌های امتناع را مطرح نکنید ، خیلی جاها اصلا می‌گویند در مقام مثلا احل الله البیع می‌گویند اطلاق دارد حالا در بحث مکاسب هم اشاره می‌کند ، اشکال می‌کنند که آنجا اطلاق ندارد حالا غیر از اطلاقات کتاب .**

**می‌گویند چون آیه ناظر به این است که فرق است بین بیع و ربا قالوا انما البیع مثل الربا خدا می‌فرماید نه احل الله البیع و حرم الربا این نظر به این است اما اینکه احل الله کل بیع ناظر به این نیست ، ناظر به اطلاق نیست اصلا ، یعنی بحث در باب اطلاق یک بحث امتناع و از این حرف‌هایی که فرمودند نیست .**

**در خیلی از اطلاقات اگر اشکال هست اشکال صغروی است که اطلاق منعقد نیست و این سرش هم این است که یک اختلافی هم دارند که آیا اطلاق خودش یک نحو مدلول تصوری است یا یک نحو مدلول تصدیقی است اصلا یک بحثی دارند . عرض کردیم در حقیقت دو تا اطلاق داریم نه اینکه یک اطلاق ، یک اطلاق مدلول تصوری است یعنی همین که قید نیاورم ، قید در کلامش ذکر نشده است این می‌شود اطلاق درست شد ؟ لکن این مدلول تصوری در اصول اعتبار ندارد باید مقدمات دیگر باشد ، آن اطلاقی که در اصول تاثیر دارد با مقدمات حکمت است آن تصدیقی است . پس این بحثی که آقایان کردند که اطلاق تصدیقی است و یا تصوری صحیحش این است که هر دو را داریم نه یکی ، اما اطلاق تصوری کارگزار نیست در اصول چون اطلاق تصوری قید نیامد همین که قید نیامد می‌شود اطلاق اما اینکه این در مقام بیان باشد و خصوصیات و اینها این احتیاج به مقدمات حکمت دارد این اطلاق تصدیقی است دقت فرمودید ؟ این دو تا اطلاق است نه اینکه بحث بکنیم اطلاق مدلول تصدیقی است یا مدلول تصوری ، هر دویش هست . لکن اطلاق**

**خیلی از اطلاقاتی که الان علمای ما مخصوصا علمای اهل سنت که بیشتر به آن تمسک کردند اطلاقات تصوری است در حقیقت چون قید نیامده است . فاغسلوا وجوهکم وایدیکم ، قید نزده که دست راست قبل از دست چپ خوب این درست است که قید نزده اما این در مقام نیست، در مقامی نیست که قید بزند ، در مقام بیان نیست ، اصلا در این نکته نیست این فقط نکته‌اش به این است که دست با صورت باید شسته بشود اما اینکه صورت قبل از دست باشد این دیگر اصلا بحث این نیست که امتناع دارد تقیید یا امتناع ندارد ، انقسامات اولیه است یا بحث انقسامات اولیه و ثانویه و این بحث‌هایی که ایشان فرمودند نیست .**

**یکی از حضار : استاد اصلی نداریم که اگر شک کردیم که شارع در مقام بیان هست یا نه**

**آیت الله مددی : اصل اولی چرا اما خوب باید شواهد اقامه بکنیم ، اصل اولی این است که در مقام بیان باشد وقتی می‌گوید احل الله البیع و حرم الربا معلوم نیست .**

**مثلا فرض کنید اوفوا بالعقود بعد می‌گوید احلت لکم بهیمة الانعام الا ما یتلی علیکم ، آنجا که اجمال آورد الا ما یتلی علیکم است خوب این شاید تاثیر بکند روی اوفوا بالعقود آن هم اطلاق است آن هم خدشه دارش بکند وقتی احلت لکم بهیمة الانعام خدشه دار می‌شود الا ما یتلی علیکم آن اطلاق هم آن هم به حساب خدشه دار بشود الا مواردی که شارع بگوید این نه ، و لذا بحث اطلاق مضافا به اینکه بعد در بحث مکاسب عرض می‌کنیم یک عده‌ای اصلا اشکال کردند که به اطلاقات احل الله البیع نمی‌شود تمسک کرد یا به عموم اوفوا بالعقود آن دو سه جور اشکال دارد یکی اینکه برای کتاب است نمی‌شود تمسک کرد این که بحث اینجوری ، یک بحث این است که در مقام بیان نیستند آن هم یک بحث در مقام اصل تشریع هستند ، یک بحث دیگر دارد اینکه اینجا در مثل اوفوا بالعقود اگر شک کردیم شک ما مختلف است ، گاهی اوقات این صدق عقدش مشکوک است اگر صدق عقد مشکوک بود تمسک به اوفوا بالعقود**

**در همین بحث فضولی خوب دیدید آقایان تمسک کردند به اوفوا بالعقود دیگر ، خوب اینجا بحثی که هست این است که صدق عقد بر عقد فضولی مشکوک است چون شاید عقد باید از رضای مالک باشد عقد باید از مالک باشد ، تا مالک نباشد عقد صدق نمی‌کند دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : شبهه‌ی مصداقیه خود عقد است .**

**آیت الله مددی : خود عقد است دقت کردید ؟**

**یعنی ما در باب اطلاق این راه‌ها ، اینهایی که گفتند شوخی است بیشتر ، علی ای حال ما مقامات مختلف و اشکالات مختلف و نکات مختلفی دارد ، گاهی اوقات اصلا بیع بودنش محل کلام است چرا چون مثلا بیع اصل البیع مبادلة مال بمال ما شاید این را قبول نکنیم اصل البیع مبادلة مال بمال ، اصل بیع مبادله نبوده اصل بیع یک نوع قرارداد بوده و لذا عرب جاهلی دست به هم می‌دادند این دست دادن کنایه از این که یک چیزی بسته شده یعنی به حساب بستن است نه مجرد اینکه**

**بله یک روایت واحده داریم اوفوا بالعقود یعنی العهود لکن این ثابت نشد یعنی سندش روشن نیست یعنی مصدرش روشن نیست ، این فقط در تفسیر عیاشی مرسلا آمده و در کتابی که به اسم تفسیر علی بن ابراهیم معروف است البته آنجا سندش صحیح است در کتاب عیاشی همان هم باز ، چون در کتاب عیاشی اینجا دارد نذر بن سوید عن عبدالله بن سنان ، در عیاشی آمده نذر بن سوید عن بعض اصحاب عن عبدالله ، همین نذر بن سوید هم در کتاب عیاشی ابهام دارد یعنی این حدیث دو سه جور مشکل دارد .**

**بله اگر عهد باشد عهد اعم از عقد است ، یعنی اگر ما ثابت کردیم که عهود یجب الوفاء به عقود به طریق اولی یجب الوفاء به چون عهود یک طرفه است دیگر . عرض کردیم عهود تعهد عهد و عهده که در لغت عرب هست اینها فرقشان اعتباری است اگر به لحاظ صدور از شخص بگیریم اسمش تعهد است اگر به لحاظ خود عمل بگیریم اسمش عهده است من تعهد می‌کنم دین این آقا را بدهم اگر عمل من را در نظر بگیرید اسمش عهد است و تعهد است اگر پرداخت دین باشد این اسمش عهده است فرق بین عهده و عهد این است ، عهد به لحاظ فعل شخص است عهده به لحاظ آن کاری است که در ذمه‌ی او قرار داده آن را می‌گویند عهده ، عهده‌ی آن آقا این بوده است دقت کردید ؟ اما عقود این نیست ، عقود عبارت است از رابطه‌ای که بین دو تا عهد قرار می‌گیرد ، دقت کردید ؟ دو تا عهد را به هم مرتبط می‌کند ، گره می‌زند ، این دو تا عهد را به هم ، و لذا آمدن عقد را گفتند عهد مؤکد ، عهد مشدد ، که ما گفتیم میثاق غلیظ و الی آخره اینکه بسته بشود بین این دو تا دقت می‌کنید ؟**

**و لذا اگر بگوییم چنین چیزی فقط ، آن آقایانی که می‌گویند بیع فضولی باطل است چون می‌گویند اصلا باید با رضای مالک باشد این مجرد گره زدن کافی نیست در صدق عهد آن وقت آنجا تمسک به اطلاق مشکل دیگری است ، و لذا عرض کردیم اصلا بحث اطلاق و اینها نمی‌دانم نسبتش تقابل عدم و ملکه است ، سلب و ایجاب است ، تقابل تضاد است اینها ظاهرا همه‌ی بحث‌ها به شوخی اشبه باشد اصلا بحث تقابلی آنجا مطرح نیست اطلاق یک نکته‌ی بیانی است ، نکته‌ی خاص بیانی خودش است شرایط خودش را دارد ممکن است یک تقییدی ممکن باشد معقول هم باشد اما عرفی نباشد ، مثلا بگوید آب بیاور مطلق است ولو از کره‌ی مریخ آب بیاور خوب این متعارف نیست از کره‌ی مریخ ، لازم نیست در باب تقیید حتما به امتناع بخورد ، متعارف بودن ، نبودن ، تعبیر در مقام تشریع بودن در مقام ، الی آخر مطالبی که در باب اطلاق هست .**

**علی ای حال ثم إن هنا طريقا آخر لاستفادة التعبدية بنى عليه بعض الاعلام ، این بعض الاعلام را من فعلا نشاختم شاید در بقیه‌ی تقریرات اسم ایشان برده باشد ، وهو ان قصد الامتثال انما يعتبره العقل في مقام الإطاعة ، یعنی زده به مقام امتثال این را عقل در مقام اطاعت می‌داند ، حيث إنه من كيفيات الإطاعة التي هي موكولة إلى نظر العقل من دون ان يكون للشارع دخل في ذلك هذا.**

**نمی‌دانم حالا این قائل چه کسی بوده و چون مطلب خیلی مجمل نقل نشده و لذا خود نائینی هم می‌گوید ان اراد ، ان اراد مطلب خیلی مجمل است الان روشن نیست . اولا اینکه مقام اطاعت در اختیار عقل است و شارع دخلی ندارد عرض کردیم این مطلب درست نیست مقام امتثال هم شارع گاهی نظر به مقام امتثال دارد ، نه اینکه گاهی دارد ظاهرا دارد اصلا شارع ناظر به مقام امتثال هم هست این که مقام امتثال را صد در صد زدند به حکم عقل اینجا و اینکه در مقام امتثال اعتبار اطاعت هست این هم باز یک چیز عجیبی است این هم روشن نیست که این ، بله .**

**این غرض نمی‌دانم حالا می‌گویم چون این بعض اعلام را نشناختم و به این عبارت .**

**مرحوم نائینی می‌فرمایند : ولكن الانصاف : انه لم نعرف معنى محصلا لهذا الوجه ، روشن نیست مراد این آقا چیست مراد این آقا که واضح است مقام امتثال را به عقل زده این خوب الان عده‌ی زیادی از این آقایانی که قائلند به اینکه اجتماع امر و نهی نکته‌اش همین را گرفتند دیگر چون در مقام جعل که مطلق است اقیموا الصلاة آن هم لا تغصب این در مقام امتثال است که جمع بین غصب و صلاة کردیم که این به حکم عقل بوده این ربطی به شارع ندارد و لذا هر دو به حال خودش محفوظند هم نماز درست باشد هم غصب حرام باشد ، هم نماز خواندنش در اینجا حرام است هم صحیح است ، آقایانی که قائل هستند به اجتماع عمده‌ی نظرشان این است در مقام امتثال مربوط به مقام عقل است . البته نکته‌ی دیگری هم دارد می‌خواهم بگویم عمده‌ی نظرشان این است .**

**فإنه ان أراد ان العقل يعتبر قصد الامتثال من عند نفسه فهو واضح الفساد ، دیگر عرض کردم اینکه می‌گوید بعض الاعلام بعد می‌گوید واضح الفساد این هم خیلی عجیب و غریب است چطور از اعلام است و کلام واضح الفساد خوب این که خیلی حرف ، البته حرف عجیبی است نه اینکه حالا ، اصولا ما در قصد امتثال اگر بگوییم حالا بر فرض هم در قوانین بگوییم قصد امتثال شارع و مقنن نظر ندارد عرض کردم امروزه اصلا صراحتا در مثل ایران اصلا وظیفه‌ی مجلس را دو چیز می‌دانند تقنین قوانین و نظارت بر اجرا ، این نظارت بر اجرا مقام امتثال است دیگر فرقی نمی‌کند ، این را تصریح می‌کنند که اصلا شأن مجلس این است .**

**علی ای حال به هر حال یعنی بعبارة اخری اگر روایت آمد در فضیلت اول وقت و روایت آمد در فضیلت جماعت حالا دوران امر شد جماعت بخواند در ثانی وقت یا اول وقت فرادی این را زدند به مقام امتثال گفتند اینجا دیگر شارع حکمی ندارد دقت کردید ؟ این عقل است که می‌آید ترجیح می‌دهد که آیا این را مثلا در شواهدش نگاه بکند مثلا بگوید این مثلا جماعت مقدم است بگذارد ثانی وقت ، یا اول وقت مقدم است بگذارد اول وقت این آقایانی که می‌گویند مقام امتثال**

**یکی از حضار : تزاحم است دیگر .**

**آیت الله مددی : لذا می‌گویند تزاحم .**

**اما آنکه مشهور است می‌گوید نه از همان چیزی که اسمش را شما گذاشتید اهم و مهم و ما آن را در می‌آوریم این حکم شارع است نه این اهم و مهم حکم عقل است اینکه شما از لسان روایات در آوردید که به جماعت بیشتر تاکید شده این خود شارع نظر دارد که اگر دوران امر شد جماعت دقت کردید چه شد ؟**

**آن می‌گوید اگر دوران امر شد ما وقتی دیدیم تاکید روی جماعت بیشتر است عقل حکم می‌کند که صرف نیرو دقت کردید به این دو تا فرق این دو تا ؟ عقل حکم می‌کند و لذا چون عقل حکم می‌کند اینجا باز اختلاف شده است ، معروف بین علما این شده چون عقل حکم می‌کند شما ، مثلا بین تطهیر مسجد و بین نماز که نماز بخواند و یا ازاله‌ی نجاست ، عقل حکم می‌کند که از لسان روایات در می‌آید که ازاله‌ی نجاست مهم است صرف نه وظیفه‌اش ازاله‌ی نجاست است .**

**این آقا می‌گوید نه صرف نیرو در ازاله‌ی نجاست و الا آن یکی هم هست نماز هم هست لذا احتیاج به ترتب میرزای نائینی نداریم ، نائینی هم یک معنای وسطی را گرفته است نه شارع حکم می‌کند که ازاله‌ی نجاست بکن لکن اگر ازاله نکردی باز هم شارع می‌گوید نماز درست است این مشکل ترتب این است .**

**یکی از حضار : مثلا بین اینکه دو نفر در حال غرق شدن هستند اینجا مثلا شرع چیست ؟ عقل است فقط .**

**آیت الله مددی : خوب شرع اگر واقعا اهمیتی ندارد**

**یکی از حضار : بین پدر با پسر مثلا**

**آیت الله مددی : در باب آنها اگر طولی هستند خوب طولی مقدم است فرض کنید مثلا یکی نزدیکش است یکی دور است خوب این نزدیک را نجات بدهد شاید بخواهد برود دور را نجات بدهد خودش هم غرق بشود . اگر از روایت درآمد که از ادله‌ی شرعیه ، سمعیه درآمد درست اگر انقاذ غریق به حکم خود عقل است عقل باید ترجیح بدهد انقاذ غریق به حکم شرع نیست که به حکم عقل است ، انقاذ غریق خودش به حکم عقل است وقتی به حکم عقل بود ترجیحش هم به حکم عقل است .**

**ما بحثمان سر مثل جایی است که حکم شرع است ازاله‌ی نجاست و نماز و لذا آنجا سه تصور مطرح است یک : شما باید صرف وقت، صرف نیرو را در ازاله بکنید اما امر صلاتی هم محفوظ است این یک نحو است ، این به آن معنایی است که می‌گوید عقل در مقام امتثال ، شرع هیچ حکمی ندارد فقط عقل حکم می‌کند . عقل می‌گوید از روایات در آوردیم ازاله اهم است صرف نیرو را در ازاله بکن اما عقل نمی‌گوید صلاة دیگر امر ندارد امر صلاتی هم محفوظ است این یک تصور .**

**یک تصور عمومی است که می‌گوید از روایات در می‌آید که ازاله مهم است پس شارع گفته ازاله بکن ، پس شارع گفته نماز نخوان پس نماز اگر خواندی باطل است این تصور عمومی . یک تصور هم یک چیز بین وسط ، شارع گفته ازاله بکن لکن اگر عصیان کردی نماز خواندی درست است این ترتب نائینی است ، روشن شد ؟ این مساله در طی تاریخ از اول تا زمان ماست .**

**سه تا تحلیل یعنی دو تا نکته دارد یکی اینکه نماز باطل است ، نماز صحیح است ، سه تا هم تحلیل دارد . آن سه تا تحلیل روشن شد؟ آن که امر به شیء مقتضی نهی به ضد است می‌گوید چون امر به ازاله دارید پس شما نماز نخوان ، اگر خواندی نمازت باطل است . نائینی می‌گوید بله ازاله مقدم است ازاله واجب است لکن این مقدمش به خاطر تزاحمش است حالا اگر به جا نیاوردی امر صلاتی مشکل دیگر ندارد امر صلاتی مشکل داشت چون باید صرف نیرو ، باید امر ازاله را انجام می‌دادی ، اگر انجام ندادی دیگر ، یعنی نهی در باب صلاة مطلق نبود ، نهی در باب صلاة محدود بود به اینکه ازاله بکنی ، اگر ازاله بکنی نماز نخوان دیگر محدود به آن بود . حالا ازاله نکردی عصیان کردی آن امر به حال خودش هست ، آن امر مطلقا ساقط نشد محدودا ساقط شد .**

**یکی از حضار : خوب عصیان را قبول دارد که عصیان کرده است ؟**

**آیت الله مددی : بله عصیان ازاله کرده است .**

**یکی از حضار : در دو تا تصور یکی‌اش عصیان هم کرده ، یکی‌اش نکرده است ؟**

**آیت الله مددی : نه در تصور اول می‌گوید اگر نماز خواند نمازش هم باطل است عصیان امر ازاله هم کرده است .**

**یکی از حضار : خوب این یکی .**

**آیت الله مددی : در تصور دوم می‌گوید عصیان کرده اما نمازش درست است ، در تصور سوم می‌گوید عصیان شرعی نکرده عقل گفته باید این کار را مقدم بدارد حکم عقل است نمازش هم درست است این را مثل آقای خمینی قائلند ، آقای خمینی ترتبشان این جوری است، یعنی ترتب را به حکم عقل گرفتند عقل می‌گوید تو صرف نیرو در این بکن اما امر صلاتی هم محفوظ است امر صلاتی از بین نرفته است ، عقل نمی‌گوید امر صلاتی از بین رفته عقل می‌گوید صرف نیرو در این بکن ، صرف نیرو در اهم بکن ، امر صلاتی هم محفوظ است چه عصیان بکند چه عصیان نکند امر صلاتی محفوظ است به آن ربطی ندارد امر صلاتی ربطی ندارد روشن شد ؟**

**پس دو تا رأی فقهی هست بطلان نماز و صحت نماز و سه تا تحلیل اصولی هست که الان خدمتتان عرض کردیم . لذا عرض کردم من که این نکات را می‌گویم یعنی این کاری است که در پانزده قرن علمای اسلام مجموعا انجام دادند این را برای شما روشن کنیم که اگر خواستید تصمیم بگیرید تصمیم گیری خیلی راحت باشد ، تصمیم گیری در این جهت خیلی راحت باشد که تصمیم به چه نحوی گرفته بشود .**

**پس اینکه إذ العقل لم يكن مشرعا اینکه عقل مشرع نیست یتصرف من قبل نفسه این مطلب ایشان خیلی روشن نیست این مطلب ایشان ما می‌گوییم عقل مشرع است نمی‌دانیم حالا مراد ایشان چیست مرحوم نائینی این مبنی است بر اینکه ما عقل عملی داشته باشیم و عقل عملی آنچه را که عقل عملی تشخیص می‌دهد شارع هم طبق او حکم می‌کند پس مشرع به این معنا معنا دارد .**

**ليس شأن العقل الا الادراك ، نمی‌دانم ایشان منکر عقل عملی است با این مطلب فقط قائل به عقل نظری است مثلا اذ ليس شأن العقل الا الادراك ، این عبارت نائینی این طوری است . و ما عرض کردیم در مباحث اصولی اگر می‌گوییم عقل مرادمان از عقل عملی استفاده می‌کنیم دقت کردید ؟ اصولا در مواردی که در اصول می‌خواهیم عقل را بیاوریم از عقل عملی استفاده می‌کنیم ظاهرا آن قائل بعض الاعلام نظرش به عقل عملی بوده است و نمی‌دانم مرحوم نائینی منکر عقل عملی است یا نه من الان نمی‌دانم چون مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی منکر است ، این که ایشان ، دقت کردید ؟ اینکه می‌گوید شأن عقل فقط ادراک است این شأن عقل فقط ادراک است می‌خورد که عقل نظری را فقط قبول دارد عقل عملی را قبول ندارد .**

**اگر ما عقل عملی را قبول کردیم آن وقت الاحکام الشرعیة الطاف فی الاحکام العقل ، اگر عقل آمد گفت باید این کار را بکنی شارع هم امضاء کرده است ، یکی از مواردی که ما حکم به العقل حکم به الشرع ایمان به عقل عملی است که ما عقل عملی را قبول کنیم .**

**علی ای حال من چون الان نمی‌دانم مرحوم نائینی ، در ذهنم هست که ایشان عقل عملی را قبول دارد اما حالا چرا اینجا اینطور فرمودند نمی‌دانم .**

**یکی از حضار : عقل عملی را حضرتعالی از صنف فعل می‌دانید ؟**

**آیت الله مددی : بله فعل می‌دانیم کان ظلوما جهولا ، ظلوم عقل عملی است جهول عقل نظری است .**

**یکی از حضار : بین آقایان اختلاف است**

**آیت الله مددی : چرا ، اصلا می‌گوید عقل نظری است از عقل نظری عقل عملی در آوردیم بعضی‌ها آن را مستقل ، حالا آن بحث‌هایش را باز بخواهیم بگوییم خیلی ، خودش به حد کافی طولانی شده است دیگر خیلی طولانی‌اش نکنید .**

**من فقط اشاره کردم که الان نمی‌توانم خود مرحوم نائینی گفت مراد ایشان واضح نیست برای من هم مراد نائینی واضح نیست که ایشان منکر عقل عملی است یا منکر نیست ليس شأن العقل الا الادراك ظاهر این عبارت منکر عقل عملی باشد .**

**یکی از حضار : حضرتعالی عقل عملی را مشرع که نمی‌دانید ؟**

**آیت الله مددی : یعنی اگر ثابت شد عقل عملی واضحی است چرا شارع روی آن اعتماد می‌کند .**

**یکی از حضار : ...**

**آیت الله مددی : بله آن قابل ... هست چرا ، یعنی مثل فرض کنید برائت مثلا در ما ، این اگر هست چرا شارع طبقش حکم می‌کند اما مواردش محدود است . آن که بیشتر در عقل عملی ما مشکل داریم ادراک مصالح است آن است که مشکل دارد .**

**وان أراد ان العقل يعتبر ذلك بعد العلم بان ما تعلق الامر به انما شرع لأجل ان يكون من الوظايف التي يتعبد بها العباد ، فهذا ليس معنى اعتبار العقل ذلك من قبل نفسه ، بل العقل حینئذ يستقل بجعل ثانوي للمولى این هم می‌شود که بگوییم مرادش این است اما انصافا این ثابت نیست و يكون حكمه في المقام نظير حكمه بوجوب المقدمة ، البته مقدمه را یعنی شاید مراد مرحوم نائینی البته ایشان تعبیرش این است که بل العقل يستقل بجعل ثانوي تعبیر یستقل دارد متعارف است بین علما این را غیر مستقلات می‌گیرند ، مستقلات عقلی آن‌هایی است که عقل خودش حکم می‌کند غیر مستقلات عقلیه ، غیر مستقلات آن چیزها را می‌گویند که مقدمه‌ی شرعی باشد اصطلاحشان این است این که ایشان می‌گوید بل العقل حینئذ يستقل بجعل ثانوي بعد از اینکه می‌گوید ان یکون من الوظائف التی ما تعلق به الامر ، پس اول فرض امر را کرده است یستقل را بعد از آن آوردن خیلی مناسب نیست اصطلاحا از کلام مقرر صادر شده است .**

**بعدش هم ایشان مثال می‌زند به وجوه مقدمه ، اصلا وجوه مقدمه در غیر مستقلات است چون یک مقدمه‌اش شرعی است دیگر شارع گفته این مطلب واجب است پس عقل هم گفته مقدمه‌اش واجب است ، دقت کردید ؟ اصولا ایشان می‌گوید نظير حكمه بوجوب المقدمة، وجوب مقدمه را جزو مستقلات عقلی ، اصطلاحا مستقلات عقلی مثل قبح ظلم و حسن عدل است ، آنها صغری و کبرایش عقلی است، اینها را اصطلاحا مستقلات می‌نامند .**

**وقتی یک مقدمه شرعی بود غیر مستقلات ، اصطلاحشان است دیگر حالا ایشان تعبیر یستقل به این معناست بعد از آن یستقل ، نظير حكمه بوجوب المقدمة ، حيث إنه بعد وجوب ذيها شرعا ، گفتند کلمه‌ی ذی اضافه‌ی به ضمیر نمی‌شود حالا خیلی ، بعد وجوب ، این که زیاد هم متعارف است بینشان ، بعد وجوب ذیها شرعا يستقل العقل ، باز هم یستقل به کار برده است عرض کردم مصطلحشان یستقل نیست غیر متسقل ، بوجوبها أيضا ، یعنی بوجوب المقدمة . این از این راه به اصطلاح**

**یکی از حضار : شاید منظورشان همان است که فرمودید یعنی حکم خود عقل است دیگر .**

**آیت الله مددی : ها با آن ضمیمه می‌شود ، مراد ایشان از یستقل این باشد و الا متعارف این جزو مستقلات عقلیه نمی‌دانند غیر مستقلات عقل به حساب .**

**بوجوبها أيضا ، بمعنى انه يدرك وجوب ذلك ويكون كاشفا عنه ، باز هم معلوم می‌شود عقل نظری گرفتند عقل عملی را قبول نکردند کاشف به عقل نظری می‌خورد ، لا انه هو يحكم بالوجوب ، فإنه ليس ذلك من شأن العقل. خوب نه دیگر آن آقایان مدعی هستند که عقل حکم می‌کند به وجوب مقدمه .**

**عرض کنم که چون اسم مقدمه را بردند ما بحث مقدمه را ان شاء الله انجام خواهیم داد و توضیح خواهیم داد که وجوه مختلفی در باب وجوه مقدمه هست به نظر ما بهترین وجهش این که گفتم مثلا مقدمه وجوب عقلی‌اش ثابت است و وجوب شرعی‌اش و الی آخر مطالب این دست ، بهترین وجه در باب وجوب مقدمه این نکاتی نیست که آقایان فرمودند .**

**بهترین وجه در باب وجوب مقدمه یک بحث دیگر ، آن بحث قانونی‌اش این طوری است به نظر من آقایان بحث را قانونی وارد نشدند بحث قانونی این است که گاه گاهی بین دو تا مطلب یک تلازم خارجی وجود دارد یا یک تعاند خارجی وجود دارد بین دو تا مطلب .**

**یا تلازم خارجی وجود دارد یا تعاند خارجی وجود دارد ، بحثی که قانونی است این است که اگر قانون به یکی از اینها تعلق پیدا کرد در آنجایی که تلازم است به لازمش هم باید قانون تعلق پیدا بکند این بحث تلازم این است . و اگر تعاند است ضد او باید به او تعلق پیدا بکند مثلا اگر گفت برو نان بخر معنایش این است چون نان خریدن با خوابیدن منافات دارد دیگر نمی‌شود بخوابد و نان بخرد پس چون این دو تا تعاند دارند نان خریدن با خوابیدن و این مخصوصا در امور مولوی خیلی واضح است یعنی همان بحث مولی و عبد و ...**

**این اصلش هم یک اصل مولوی بوده است ، دقت می‌کنید ؟ بعدها آمدند خواستند به آن شکل قانونی بدهند ، نمی‌دانم ترک مقدمه مقدمه‌ای است برای فعل مقدمه‌ی دیگر و از این حرف‌هایی که اینها به شوخی اشبه است . اصل مطلب این بوده وقتی که مولی به عبدش می‌گوید برو نان بخر ، نان خریدن با خوابیدن تعاند دارد خود اینکه می‌گوید برو نان بخر معنایش این است که نخواب چون تعاند دارد دیگر با آن ، خود این که به اصطلاح نان بخر معنایش این است که راه دوری است باید سوار ماشین بشود دقت کردید این یعنی سوار ماشین بشو ، ماشین سوار بشو برو نان بخر چون تلازم دارد .**

**اگر بین دو امر در واقع و در نفس الامر قبل از تشریع دقت کردید چه می‌خواهم بگویم تلازم بود یا در واقع و در نفس الامر قبل از تشریع تعاند بود اگر تشریع به یکی خورد در موارد تلازم به دیگری هم می‌خورد چون این دو تا با همدیگر در خارج تلازم دارد . اگر تشریع به یکی خورد پس به ضد آن یکی هم می‌خورد چون با هم در خارج تعاند دارند اگر گفت برو نان بخر معنایش این است که نماز نخوان ، برو نان بخر معنایش این است که دیگر مشغول نوشتن نشو ، مشغول مباحثه نشو ، نخواب چون خوابیدن و مباحثه کردن با نان خریدن تعاند دارد ، به نظر ما بحث این است ، بحث نکته‌ی اساسی که بوده این بوده یعنی این ذهنیتی که در آنجا از مقدمه‌ی عبد و مولی پیدا شده این بحث مقدمه بعدها به شکل‌های دیگری در آوردند شکل‌های**

**اصل نکته این است و آن نکته‌ی اصلی‌اش هم این است که ما در باب اعتبارات قانونی آن که ما سالم می‌دانیم همانی است که اعتبار به آن تعلق گرفته است . آن که با آن تلازم دارد آن برای مرحله‌ی وجود است ربطی به مقام جعل ندارد ، آن که تعاند دارد این مربوط به مقام وجود و ایجاد است ر بطی ، یعنی از نظر قانونی و لذا آن عبد و مولی بود این قانونی است در قانون وقتی گفت نان بخر یعنی نان بخر ، دیگر درش ندارد نخواب ، درش ندارد مثلا مطالعه نکن ، درش دارد نان بخر . این که باید نخوابی این برای وجود است برای ایجاد آن مطلب است ، این ربطی به مقام تقنین ندارد .**

**ببینید دو تا مقام را با همدیگر خلط کردند این که آیا حکم عقل به وجوب مقدمه این حرف‌ها به شوخی بیشتر اشبه است اصل مطلب را ما توضیح دادیم . آن در نظام عبد و مولی این جوری بود که اگر مولی می‌گفت به دو تا امری که ملازم با هم هستند تشریع می‌کرد یکی را معنایش این است که دیگری را تشریع کرده اصلا عرض کردم آنجا یک سر نکته‌ی اساسی دارد عبد به جمیع اجزاء وجودش ملک مولی است این همیشه آن نکته‌ی ارتکازی آنجا وجود دارد . در قوانین این نکته نیست ، این نکته‌ی ارتکازی نیست ، افراد ملک قانون گذار نیستند ، ملک دولت نیستند .**

**لذا در باب قوانین اعتبار به همانی است که تعلق به الجعل اما اینکه تلازم خارجی دارد یا تعامل خارجی دارد آن مربوط به مقام خارجی است آن ربطی به مقام قانون گذاری ندارد این مطلبی که ایشان فرمودند نظیر حکم مقدمه دیگر من نمی‌خواهم بیش از این وارد بشویم .**

**حيث إنه بعد اطلاع العقل بان وجوب الصلاة مثلا انما هو لأجل ان تكون من الوظايف المتعبد بها ، فلا محالة يدرك ان هناك جعلا مولويا تعلق باعتبار قصد الامتثال ، ويكشف عن ذلك ككشفه عن وجوب المقدمة ، دیگر روشن شد که مشکلات .**

**من مخصوصا خواندم اینجا را که اشکالات ما چیست ، وأين هذا من دعوى كون قصد الامتثال مما يعتبره العقل من دون ان يكون للشارع دخل في ذلك؟ این للشارع دخل فی ذلک یعنی جزو غیر مستقلات است یک مقدمه‌اش باید شرعی باشد وبالجملة : دعوى ان التعبدية من الاحكام العقلية بالمعنى المذكور مما لا يمكن المساعدة عليها ، بل الحق الذي لا محيص عنه ، هو ان التعبدية انما تكون بأمر ثانوي متمم للجعل**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**